

جوانان کمونیست ۸۹

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۲

۹ مه ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم

انسان است.

سوسیالیسم

جنبش بازگرداندن

اختیار به انسان

است.

منصور حکمت



اطلاعیه مراسم سالگرد درگذشت منصور حکمت

صفحه ۶

پرچم سرخ بر فراز عراق

نامه سرگشاده جمعی از اعضای سازمان جوانان کمونیست داخل کشور

رفقای حزب کمونیست کارگری عراق!

خبر برگزاری میتینگ شما در میدان فردوس بغداد موجبات شادی تمامی آزادیخواهان جهان است. با شنیدن این خبر همه دریافتند که هنوز انسانیت در عراق حضور دارد و اجازه نخواهد داد تا سرنوشت مردم به دست توحش ناسیونالیستی و اسلامی بیفتد.

سرنوشت مردم مظلوم عراق در صورت عدم وجود آلتزناتیو کمونیسم کارگری به دست اسلامگرایان و ناسیونالیستهای می افتد و انسانیت است که بار دیگر به تاراج میرود.

زمزمه هایی نظیر "برقراری نظم و ایجاد ارتش جدید" در عراق از سرکوبی دیگر و این بار با بازیگرانی متفاوت خبر میدهد.

مردم عراق مانند هر مردم دیگری حق دارند که پس از سالها اختناق و سرکوب، آزادانه نفس بکشند. مردم عراق حق دارند که پس از ۱۰ سال گرسنگی و سیه روزی حاصل از تحریمهای آمریکا، مرفه و شاد و انسانی زندگی کنند. اما گویا سناریوی سیاهی به وسیله عوامل ارتجاعی ناسیونالیستی - اسلامی و تحت نظارت آمریکا و انگلیس در جریان است تا این حق را از مردم بگیرد.

وظیفه ما و شما و تمام مردم آزادیخواه جهان این است که این سناریو را افشاء کرده و جلوی تحقق آن را بگیریم. وظیفه ما کمونیستها در این لحظه بسیار سنگین است. ما می بایست همین امروز مردم عراق را نجات دهیم. سرنوشت سیاه کشورهای جهان سوم به خوبی این را نشان داده است که تنها دو راه بیشتر جلوی پای آنها وجود ندارد: سوسیالیسم یا توحش!

رفقا با تمام توان و انرژی به میدان روید! با پرچمهای سرخ آزادی، برابری، حکومت کارگری به میدان روید! تاریخ انسانیت و آزادی را در عراق یکبار برای همیشه پیروز کنید. قلب تمامی ما برایتان می تپد. مردم خسته عراق تشنه آزادی و برابری هستند و صدای انسانیت شما را قطعاً خواهند شنید.

به امید پیروزیاتان،
زنده باد حزب کمونیست کارگری عراق
مرگ بر سرمایه داری
۲ ماه مه ۲۰۰۳



هر سال صدها هزار جوان به صف بیکاران می پیوندند!

مشروع و ضروری است. جوانان میتوانند نقشی بسیار در تعیین کننده در شکل گیری اتحاد کارگری علیه بیکاری ایفاء نمایند.

به "سردبیر: خودم" عیب از خاتمی بود؟! آقای درخشان!

با سلام، امیدوارم خوب باشید. نوشته شما خطاب به خاتمی (که در همین شماره جوانان کمونیست آورده ایم) مرا تشویق کرد که چند کلمه ای در باره آن بنویسم. فکر میکنم حرف دل شما و "پرخاش به وضعیت موجود" طیف وسیعتری از جوانان نظیر شما را نمایندگی میکند. این پرخاش را طبعاً خوش دارم و امیدوارم از طریق پرداختن به نوشته شما توجه دوستان بیشتری را به نکات زیر جلب کنم. صفحه ۶



فحشاء: زن تن فروش یا جمهوری اسلامی؟! بهرام مدرسی

صفحه ۶

در ستایش یک "ولگرد"

لینک، نادر بکتاش صفحه ۶

زنده باد دختران و پسران سرخس!

زنده باد دختران و پسران سرخس! روزنامه یاس نو دیروز پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ۸۲ خبر کوتاه زیر را منتشر کرد:

"روز گذشته (چهارشنبه) حدود ۵۰۰ دختر و پسر جوان در شهرستان سرخس تجمع آرامی را برگزار کردند. بنا به گزارش رسیده، این جوانان بیکار بودند و در تجمع آرام خود که با مجوز فرمانداری برگزار شده بود خواستار آن گشتند که وضعیت فعلی از بین برود و محیطی برای اشتغال آنها فراهم آید."

بیکاری یک مشکل جدی و تباه کننده است که بویژه جوانان را هدف قرار داده است. به وعده و وعیدهای تو خالی جمهوری اسلامی که همه منابع کشور را خرج آخوند، مرتجع



مصطفی صابر

صفحه ۵

تعداد بعدی کجاست؟

دعوی جناح ها شدت میگیرد

اینروزها دوم خردادی ها جرئت پیدا کرده اند به جناح دیگر هشدار بدهند و طلب "وفاق ملی" بکنند. حرف اینها اینست که در موقعیت فعلی جمهوری اسلامی، بهتر است که اینها میدان دار بشوند. کمی "اصلاحات" و کمی "نزدیکی با آمریکا" امروز میتواند شانسن بقاء به جمهوری اسلامی بدهد. موضوع دارد از تذکر

ناسیونالیسم، فوتبال، و ایدز

علی جوادی پاسخ به یک نامه صفحه ۳

از دو سیاره!؟

سیما امیدوار

برنامه یک دنیای بهتر رو ورق میدرم، به مساله روابط جنسی برخورد کردم. "کلیه افراد بزرگسال، اعم از زن و مرد در تصمیم گیری در مورد روابط جنسی خود یا سایر افراد بزرگسال کاملاً آزادند." چشمم گرد شد. دو باره این جمله

را خواندم. فکر کردم چنین دنیایی ممکنه؟ یعنی واقعا میشه کسی نخواد پاسخگوی مسائل خصوصی اش به هیچ احلی باشه؟ یک دفعه به خودم آملم. جدا این مساله کاملاً خصوصی بود. پس چرا من تا کنون اینقدر باهاش مشکل داشتم؟ چرا حق خودم نمی دونستم؟ یاد روزایی افتادم که با عشق زندگیم گذرونده بودم. چندین سال از صفحه ۳

آزادی، برابری حکومت کارگری!

از صفحه ۱ به "سردبیر: خود" عیب از خاتمی بود؟!

از اینکه بالاخره رای تان را از خاتمی پس میگیرید خوشحالم. اما چرا اینقدر دیر؟ واقعا تلاش میکنم بفهمم چرا شما زودتر و خیلی زودتر به اینجا نرسیدید؟ میتوانم شما را درک کنم که به خاتمی رای دادید. بالاخره رای به خاتمی رای نه به خیلی چیزهای دیگر بود. اما چرا مثلا در همان مقطع ۱۸ تیر رای تان را پس نگرفتید؟ همانوقت دیگر کاملا معلوم بود که خاتمی کیست و کجا ایستاده است. مگر ایشان همانوقت در معیت خامنه ای و کل جمهوری اسلامی علیه ۱۸ تیر نعره نکشید؟ خیلی مقاطع دیگر میتوانم اسم بیارم که برای هر کسی با درجه ای تشخیص سیاسی کافی بود تا از خاتمی رایش را پس بگیرد. حتی انتخابات آخر خود جمهوری اسلامی نشان داد که نتوانستند بیش از ۱۲ درصد آراء از صندوق بیرون بیاورند. مطابق آمار خردشان معلوم شد که نزدیک به ۹۰ درصد مردم هیچ توهمی به خاتمی و اصلاحاتش نداشتند. یعنی آیا تا قبل از دستگیری های اخیر که در نامه تان اشاره کرده اید شما جزو آن درصد بسیار کمی بودید که با وجود آن "هشتاد هزار" و "پانصد هزار بار" اثبات واقعیت خاتمی هنوز دست از او بر نداشته بودید؟ چه چیز دل کنن از خاتمی را سخت میکرد؟

میدانم که شما نسبتا تازگی به خارج آمده اید و آنوقت که در ایران بودید شاید امکان گفتن حرف دلانتان را نداشتید. اما راستش گمان نمی کنم مشکل این بوده باشد. (حال این بماند که آیا شرایط اختناق همه چیز را میتواند توجیه کند یا نه.) بنظرم شما نمیتوانستید با خودتان تعیین تکلیف کنید. و یا گفتن چنین حرفها و "پرخاش"هایی را مفید نمی دانستید. چندانکه بهر حال شما اکنون مدتی است که در خارج هستید. یا، حتی الان هم که رای تان را پس گرفته اید باز خاتمی را "آدم دوست داشتی" میدانید! کسی که گویا مشکلتش "بی عرضگی" است!

میدانم شاید این سوالات تکراری باشد. ولی واقعی اند: آیا هیچ دقت کرده اید که ایشان "بی عرضگی" هایشان در حیظه خاصی است و برای سرکوب مثلا اعتراضات کارگری و دانشجویی و معلمان و غیره همان وزارت کشور و وزارت اطلاعات زیر نظر این آقای "آرام و نجیب" کمال عرضه و جدیت و وقت وقتش کمال شقاوت و وحشیگری را به خرج میدهد؟ واقعا فکر میکنید هر هفته وزرای این انسان خوب و آرام و نجیب می آیند در هیات دولت گزارش هایشان را میدهند و ایشان اشک میریزد و اسپره گل یاس در اتاق

فروشی میکند!! آیا وقت آن نیست که بپذیرید که ایده ال های پنهان شده و یا فروخورده خاتمی چیزی جز تبلیغات عقب مانده دوم خردادی نیست؟ آیا شما آن داستان مبتذل و بازاری "گل یاس" و "اشکهای" خاتمی که "نمی گذارند کارش را بکند"، واقعا باور دارید؟ آیا وقت آن نیست که بپذیرید خاتمی همین است، ظاهر و باطن، مستقل از اینکه شخصا چه جور آدمی باشد، در راس یک حرکت ارتجاعی برای نجات جمهوری اسلامی قرار دارد و حال زار او چیزی جز انعکاس اهداف و آرمانهای حقیر، تقلبی و توخالی دوم خرداد و جنبش نجات جمهوری اسلامی نیست؟ آیا بهتر نیست شما حرف خودتان را بزنید و سعی نکنید آنرا به این سید مفلوک تلمبه بزنید؟ این را باید مفصلتر بپردازم. اما قبل از آن یک نکته دیگر:

در مورد جوانهای ایران اعتقاد ندارم که مرده اند. خود شما و همین

خدا حافظ خاتمی آدم خوب اما رئیس جمهور بی عرضه من!

خاتمی در شرایطی که این همه روزنامه نگار جوان زیر گیوتین رفته اند، نه تنها هیچ اعتراض و اشاره به آنها نمی کند، بلکه باز دوباره برای هشتاد هزارمین بار دارد اثبات میکند که آزادی به معنی این نیست که "هرکس هرکاری که خواست انجام دهد و هرچه خواست بگوید." و باز برای بار پانصد هزارم اضافه میکند: "کدام جامعه، دولت و ملت می پذیرد که چنین بی بند و باری و رهایی را به نام آزادی تحمل کند و اجازه دهد استقلال و تمامیت ارضی به خطر افتد."

آقای خاتمی، کی را گول می زنید؟ برای مردم شهر کابل که حرف نمی زنید که نمانند در کشورهای دیگر چطور آزادی و قانون با هم می سازند. مردم ایران کور نبودند و دیدند که فیلمساز کله خر آمریکا در پر بیننده ترین جشن سینمایی در تلویزیون رفت آن بالا و به رئیس جمهوری کشورش (که از نظر جهان بینی دست کمی از رهبران ایران ندارد) هرچه خواست گفت و هیچکس جرئت نداشت به او دست بزند. و آن وقت در کشوری که شما رئیس جمهورش هستید، منتقد سینمایی را که در عمرش در باره چیزی جز فیلم ننوشته، به جرم داشتن فیلم به زندان می اندازند و مجازات میکنند، و روزنامه نگار را به زندان می اندازند و به او تجاوز جنسی میکنند.

ماخر نیستیم و می فهمیم آقای خاتمی که تعادل آزادی و قانون کار

نوشته تان جدیدترین شاهد زندگی است. اما شواهد بسیار بسیار بیشتری وجود دارد. اعتراضات آذر ماه گذشته، مثلا، فقط گوشه ای از این پویایی و تلاش برای "پرخاش به وضع موجود" را نشان میدهد. به نظر من آن "آرمان مرده گی" که اشاره کرده اید، همانطور که خودتان صادقانه گفته اید، بیشتر معطوف به جوانهایی مثل خودتان است که به خاتمی دل بسته بودند و حالا برایشان سخت است که ببینند ایشان بر خلاف "یک مامور آتش نشانی" یا "پلیس" به "وظایف خود" عمل نمی کند. کسانی که واقعا آن "صندلی نحص" را باور کرده بودند و از صاحب "خوب" اش طلب معجزه دمکراسی داشتند. فکر میکردند که راست و ریس کردن اوضاع ایران، تحقق یک جامعه بدرجه ای آزاد و مرفه، جامعه ای که در آن "آزادی و قانون" با هم سازگار است، از طریق همان صندلی و با گماردن مامور آتش نشانی خوب و فداکار، قابل

حصول است. خاتمی و "بی عرضه" درآمدنش گویا "آمال" این جوانها را کور کرد. گویا قرار دادی را که با خاتمی بسته بودند را یکطرفه و بدون رضایت ایشان فسخ کرد. بعضی شان را مایوس کرد. اما خیلی شان را متقاعد کرد که نگاهشان را به طرف دیگری برگردانند. من سخنم اینجا با جوانانی باهوش و باز و زنده نظیر شماست که هنوز برایشان سخت است از دوم خرداد و خاتمی دل بکنند. کسانی که احساس میکنند خاتمی به آنها "خیانت" کرده، یا زیر وعده و قولش زده، یا توززد و بی عرضه از کار درآمده است، اما هنوز نقد را جای درست نمی گذارند.

اجازه میخوام صراحت داشته باشم. بیخود تقصیر را گردن خاتمی نیندازید. این کمک نخواهد کرد که به نقد درستی از چند سال اخیر برسید. خاتمی کار خودش را کرده است. او به قراردادش (قرارداد واقعی صفحه ۵

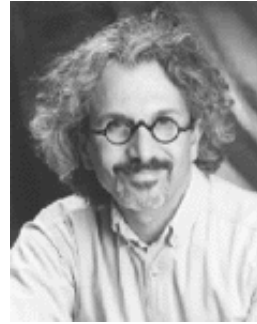


مرده بودم، چون آرمان نداشتیم و به همان لجنی که سرم را در آن کرده بودید راضی شده شوم و دم برنی آوردم. حالا دارم میفهمم که جوانی که مثل پیرمردها فکر میکند و صبح تا شب میخواهد خودش را با وضعیت موجود تطبیق دهد _ نه آن که آن را بر هم زند_ یک پیر بی خاصیت مرده است. شما خواسته یا ناخواسته، از فرزندان خود پیرمرد و پیرزن ساخته اید، خوشحالیید؟

من جوانم و بخاطر همین به لجنی که سال هاست تحویل میدهید، بدون توجه به دلایلش، و به جای تمام دوستان آرمان مرده ام، به وضعیت موجود پرخاش میکنم. راه حل هم برایش نمی دم، چون وظیفه من نیست که این کار را بکنم. ایران به اندازه کافی پیر عاقل دارد، چیزی که کم است جوان معترض و منتقد است. آقای خاتمی، راحت بگویم، شما یک آدم دوست داشتی ولی یک رئیس جمهور بی عرضه اید، برای همین رسما اعلام میکنم که امروز رای ام را از شما پس گرفتم. آقای خاتمی شما دیگر رئیس جمهور من نیستید.

ولاگ "سردبیر: خود"

ناسیونالیسم، فوتبال، و ایدز علی جوادی پاسخ به یک نامه



مهیبار از ... (گیلان) در نامه خودشان پرسیده است: << حزب روی ضدیت با ناسیونالیسم خیلی تاکید دارد. بنده با هر گونه افراطی گری پدیده ناسیونالیسم مخالفم. مخالفم که خود را برتر از دیگران بدانیم. اما بهر صورت بخشی از تاریخ و فرهنگمان در گرو ناسیونالیسم میباشد و باید آنرا ارج بنهیم. مثلاً باید از موسیقی سنتی ایران مراقبت کنیم چون بخشی از فرهنگ ماست. اما این حق را نداریم که این موسیقی را برترین موسیقی دنیا قلمداد کنیم. همانطور که تیم فوتبال ایران برترین تیم جهان نیست اما هنگام تماشای فوتبال طبعاً میل داریم تیم ما پیروز شود. اگر ناسیونالیسم را کاملاً از دور خارج کنیم طبعاً هیچگاه نباید موقع تجاوز یک کشور بیگانه به کشورمان از خود دفاع کنیم.... مایلیم نظر شما را در مورد حرفهایم جویا شوم. >>

مهیبار عزیز قبل از اینکه من نظرم را نسبت به موسیقی سنتی و یا تیم فوتبال ایران بدهم و از این دریچه به مسأله ناسیونالیسم بپردازم بهتر است که نظر و نقدم را راجع به ناسیونال علی العموم بیان کنم. اجازه دهید با این سؤال شروع کنم: هدف و فلسفه زندگی ما چیست؟ چه اهدافی فلسفه زندگی ما را شکل میدهد؟ چه امیالی تلاشهای امروزه ما را جهت میدهد؟ آیا تلاش برای آزادی و رهایی انسان، انسان، مستقل از رنگ، نژاد، مذهب، تعلق قومی و ملی و قبیله‌ای و یا هر تقسیم بندی دیگری مبنای تلاشهای ما را تشکیل میدهد؟ یا در بهترین حالت با فرض پذیرش صورت مسأله کاذب ناسیونالیستها و با هزار جور ارفاق بدنبال بهتر کردن زندگی قوم خود، قبیله خود، ملت خود و یا کشور خود هستیم و در قبال سایر انسانها هیچگونه وظیفهای در مقابل خود احساس نمیکنیم؟ کدامیک؟ آیا برای رفاه، سعادت، و برای خوشبختی انسان تلاش میکنیم یا اینکه نه! تلاش ما محدود به قوم و قبیله و ملت و کشور معینی است. کدامیک؟ آیا تلاش ما برای ارتقاء حرمت و ارج انسان است یا نه تلاشی برای قوم خود، قبیله خود، و ملت خود؟ کدامیک؟ قبیله یا انسان؟ قوم یا انسان؟ ملت یا انسان؟ کدامیک؟ سؤال این است؟

تنها با ابزار ناسیونالیسم است که میتوان چنین فجایعی را خلق کرد. وگرنه با فلسفه و ایدئولوژیی که انسان را مد نظر دارد، رفاه همگان را مد نظر دارد، حرمت همه انسانها را مد نظر دارد، نمیتوان صحبت از قوم کشی و نسل کشی و پاکسازی قومی کرد. انسانیت عمیق و همه جانبه فلسفه سوسیالیسم مارکس چنین امکاناتی را به کسی نمیدهد. ببینید اگر ویروس اچ-آی-وی نباشد بیماری ایدز هرگز قادر به فعلیت یافتن نخواهد شد. رابطه ناسیونالیسم و فاشیسم مشابه رابطه اچ-آی-وی و ایدز است. برای نابودی ایدز باید ویروس اچ-آی-وی را از میان برد. مهیبار عزیز ناسیونالیسم خوب و بد نداریم. همانطور که اسلام خوب و بد نداریم. ناسیونالیسم در اساس ضدیت با هویت انسانی است. ضدیت با خصلت عام و جهانشمول انسانی است. حتی با "ناسیونالیسم خوب" نمیشود به صف انسانهایی متعلق بود که آزادیخواه و انسانگرا هستند، برای آزادی و رهایی انسان تلاش میکنند. ما سوسیالیستیم. و بقول منصور حکمت اساس سوسیالیسم انسان است. چه در ظرفیت فردی و چه در ظرفیت جمعی. سوسیالیسم جنبشی برای آزادی و شکوفایی انسان است. سوسیالیسم جنبشی برای از میان بردن طبقات اجتماعی و مناسباتی که جوامع انسانی را به طبقات گوناگون و متخاصم تقسیم کرده است. در پس تمام مجادلات ما موقعیت انسان، رفاه انسان، آزادی انسان نهفته است. اما بالاخره راجع به موسیقی و تیم فوتبال و دفاع از کشور چه باید گفت؟ مهیبار عزیز موسیقی سنتی ایرانی حتماً طرفداران خودش را دارد. من از طرفدارش نیستم. علاقهای هم راستش به این سبک از موسیقی اصلاً ندارم. در اینجا هم قصد ندارم راجع به سنتی اجتماعی که این موسیقی به آن تعلق دارد و نقد من به این سنت صحبت کنم. اما نمیدانم چرا دولت باید طرفدار و حافظ یک سبک موسیقی خاص باشد؟ چرا باید ثروت جامعه صرف گسترش و یا حفظ یک سنت معین موسیقی شود؟ انسانها باید آزاد باشند که هر نوع موسیقی مورد نظر خودشان را دوست داشته باشند و حمایت کنند. در چنین شرایطی اگر موسیقی سنتی طرفداری داشته باشد، دوام می آورد وگرنه مانند هر پدیده رو به زوال تاریخی ایزوله و حاشیهای میشود و جایی در موزه پیدا خواهد کرد.

در مورد تیم فوتبال چطور؟ من از فوتبال خوشم میاد. شما و

از صفحه ۱

از دو سیاره!

سیما امیدوار

دوستی ما گذشته بود و از ما دریغ از لمس دستهایمان.

گاهی که حس میکردم دوست دارم لمس اش کنم، با خودم فکر میکردم شاید من یک مشکلی دارم. آخر چرا این حس رو میکنم؟ از طرفی فکر میکردم چطور به آیه قرآنی که معنی اش رو هم نمی فهمیم آدمها رو به هم وصل میکنه؟ یعنی او آیه حس های انسان رو بر می انگیزه؟ یا نه، این فقط یه جواز برای لمس عشق در حکومتهای اسلامیست؟

سرم پر از علامت سوال های ریز و درشت بود. این که واقعا خانومها هم میتونند لمس کردن رو دوست داشته باشن و از این روابط لذت ببرند؟ یا این مختص مردهاست؟ آیا من نرمال هستم؟ رابطه جنسی سالم چیست؟ نجابت، پاک، اینها چه معنی دارد؟ نجابت یعنی خاموشی؟ یعنی مجامله کردن احساسات؟

چهار پنج سال از دوستی ما میگشت و ما همیشه از دور ناظر همدیگر بودیم. و تازه خانواده من یک فکر میکردم خیلی متهمن هستند که به من اجازه این دوستی را دادند، همیشه از سالم بودن رابطه ما متعجب میکردند و این باعث میشد من بیشتر حس های درونیم رو سرکوب

هر کسی مسلماً مختار است که هر تیمی را که دوست دارد تشویق کند. فقط امیدوارم که این تشویقها به درگیری و دشمنی و زد و خورد با طرفداران تیم مقابل کشیده نشود. اما من مشوق تیمی هستم که بهتر بازی میکند. از خودش قابلیت بهتری نشان میدهد. بعضی وقتها هم خودم را مشوق هر دو تیم می یابم. اما راجع به برد و باخت تیم فوتبال. نظر شما چیست؟ آیا باید حق به حق دار پرسد یا به تیم کشوری که ما در آن متولد شدیم؟ در مورد دفاع از کشور چطور؟ این یک جنبه و محور مهم تبلیغات ناسیونالیستی است. در شرایطیکه طبقات حاکم بر کشور در حفظ موقعیت خود دچار بحران و جنگ میشوند، تبلیغات ناسیونالیستی علم میشود. سرودها و شعار ناسیونالیستی از سر و کول جامعه بالا میروند. تمام مسأله این است که منفعت کشور در اینجا منفعت طبقات حاکم جوامع سرمایه داری معاصر برای حفظ مناسبات استثمارگرانه طبقاتی است. همین!

کنم.

در واقع این برخوردها من رو بیشتر به ایزوا برد. حالا همه چیز تموم شده و از اون روزها خیلی گذشته و من همچنان این حالت مجامله شده درونم رو در وجود انسانهای زیادی حس میکنم. نگاه های پر از حسرت رو که در زندگی خودم بارها دیدم، هر روز در چشم جوانان زیادی می بینم. ناهنجاریهایی که این جلسانهای عمومی و خصوصی به بار آورده را مبینم. گاهی حس میکنم می کنم دو جنس مخالف نسبت بهم احساس دو موجود از دو سیاره مختلف رو دارند. اونقدر از هم جدا شده اند که فراموش کرده اند هر دو انسان اند و چطور باید به راحتی با جنس مخالف برخورد کرد، کار کرد، و خلاصه زندگی اجتماعی داشت.

زمانی که با این بند از برنامه "یک دنیای بهتر" روبرو شدم فکر کردم به راستی راه حل تمام این ناهنجاریها و حسرت های درونی زیستن در چنان دنیایی است، جایی که هر انسانی بتواند به تنهایی در رابطه با جسم و روح خود تصمیم بگیرد. این چنین آزاد زبستی است که انسان را بیش از پیش محترم میشمارد. پنهانکاریها و هزاران مشکل که دنبالش را محو میکند و انسان به معنی واقعی انسان میشود. مختار و آزاد، و نه برده تصمیم گیری این آیین و آن مذهب.

چنین دنیایی در رویا نیست. حق هر انسان نیست. از هر ملیت و قومیت. برای رسیدن به چنین دنیایی تلاش میکنم. آن روز خواهد رسید.

نکنید برای جمهوری اسلامی جنگ برکت" بود. رژیم با اتکاء به این تبلیغات شروع قتل عام اپوزیسیون را سازمان داد، موقعیت خود را تحکیم کرد. صد هزار نفر را کشت و دار زد. اما در مورد فرهنگ "ما" مشخصات فرهنگ "ما" را ترسیم کنید؟ "جبه قاجار"، "عبای آخوندی" و یا "کت و شلوار و کراوات" کدامیک فرهنگ "ما" است؟ کدامیک باید فرهنگ ما باشد؟ مهیبار عزیز در ابتدا با هزار ارفاق فرض کردم که ناسیونالیسم یعنی دفاع از منفعت قوم و قبیله و ملت خودی. چنین فرضی مجاز نیست. ناسیونالیسم ایدئولوژی و تفکر طبقه و گروه حاکم است. منفعت "ملت خود" بهانه و ابزاری برای حاکمیت است. ناسیونالیسم طوق اسارت و بندگی انسانها است. فلسفه آزادی نیست. ایدئولوژی طبقات حاکم جوامع سرمایه داری معاصر برای حفظ مناسبات استثمارگرانه طبقاتی است. همین!

از صفحه ۱

بهرام مدرسی

فحشاء : زن تن فروش

یا جمهوری اسلامی؟!

ایران خریداران فحشا اما به قشری که پول دارند و آترا برای «عیش و نوش» خود صرف میکند، محدود نمیشود. این قشر قطعا با سرکار آمدن رژیم اسلامی در ایران، و رانده شدن لشکر مالیانی که تا دیروز در فیضیها خود را محبوس تصورات مذهبی و مازوخیستی کرده بودند، به صدر حاکمان جامعه، بیشتر از سابق است. ولی خریداران را فقط اینها تشکیل نمیدهند. مردم عادی، جوانانی که به یم حکم بودن مقررات اسلامی اجازه تجربه کردن سکس آزاد را در دوران بلوغ خود ندارند، و حتی بزرگسالانی که درست به همین علت هنوز زندگی جنسی خود را درست تجربه نکرده اند، هم جزو این خریداران هستند.

بی تردید قوانین اسلامی و اساسا وجود رژیم اسلامی در ایران سرمنشا سیاسی و اجتماعی فحشا و تن فروشی است. معمولا هنگامی که از تن فروشی صحبت می شود، زنان تن فروش هدف قرار میگیرند. به نظر اسلام، قرآن و کل جریانات اسلامی و شرق زده، زن همواره موجودی پستتر از مردان است. برای این میتوان به صدها آیه از قرآن و حدیثهای دیگر اشاره کرد. روابط انسانی و در اینجا بطور مشخص روابط جنسی انسانها بایکدیگر در فرهنگ و قوانین اسلامی جزو «حرامترین»ها است، چرا که زن، که یکطرف این رابطه است، اساسا موجودیت مستقلی ندارد. در فرهنگ اسلامی هنگامی که از روابط جنسی میان مردان و زنان صحبت میشود، انسان شاهد فجیعترین و زشتترین تخیلات مازوخیستی است، تخیلاتی که در اکثر به اصطلاح آثار نمایندگان امروز و دیروز خدا به وفور وجود دارند. با به قدرت رسیدن رژیم اسلامی در ایران، این تخیلات به قانون تبدیل شدند و زندگی ۶۰ میلیون انسان را رقم زدند. بنابراین اگر میخواهیم به مشکل تن فروشی و فحشا جواب دهیم در وهله اول باید جمهوری اسلامی را برانداخت. باید جمهوری اسلامی را به زیر کشید و با مرض شدن آن خط باطلی بر تمام آن قوانین اسلامی کشید. قوانینی که تنها جمهوری اسلامی هم مدافع آن نیست! امروز نیروهای دیگری هستند که خود را اپوزیسیون جمهوری اسلامی میدانند، اما وقتی به آنها که رجوع میکنید میبینید که اغلب آنها در جایی به همان سنت شرق زده که به آن اشاره کردم وصل هستند. هیچکدام از این نیروها، از سلطنت طلبان تا به اصطلاح لیبرال- اسلامی ها، تسویه حساب قطعی با جمهوری اسلامی، تسویه حساب قطعی با مذهب و کنار زدن تمام آن اخلاقیات، فرهنگها و قوانین و سنتها را نمیخواهند. برعکس آنها توکل به این سنتها و قوانین و فرهنگ

رمینه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فحشا صحبت کرده و برای آن راه حل انسانی نشان داده ایم. صرف «حرام» خواندن تن فروشی از جانب مذهبیون، یا «آخ و تخی» کردنهای اخلاقی و در عین حال حمایت و تاکید بر فرهنگ و سنن ملی و اسلامی «خودمان» از جانب غیرمذهبیون اپوزیسیون، تنها به معنی ادامه تن فروشی در این بعد وسیع اجتماعی است.

به جنبه اقتصادی مسئله بنگریم. فروشندهگان سکس هم بسیار وسیعتر از سابق هستند. فقر و نداری و حاکمیت یک رژیم زن ستیز، بر متن بازار (پیر روتق) فحشا، دختران و زنان بسیاری از هر طبقه و قشری را روانه بازار تن فروشی کرده است. تن فروشی امروز به تنها راه امرار معاش آنها و کودکانشان تبدیل شده است. درست به همان درجه که فقر و فشار تامین مایحتاج زندگی هزار برابر سابق است، به همان درجه تعداد انسانهایی که برای امرار معاش خود به تن فروشی روی می آورند هم بیشتر شده است. به این باید قوانین ضد زن جمهوری اسلامی را هم اضافه کرد که برای بسیاری از زنانی که طلاق گرفته اند، راهی جز تن فروشی برای امرار معاش باقی نگذاشته است.

جامعه ایران جامعه ای سرمایه داری است. اساس این جامعه بر فروش نیروی کار قرار دارد. اکثریت عظیمی از جامعه مجبورند برای امرار معاش خود نیروی کار خود را روزانه بفروش برسانند. این منبع سود سرمایه است. اما کسی که امکان فروش نیروی کارش را ندارد، کسی که

به دلیل سالها اشتغال به کارخانگی امکان «عرضه» خود در بازار کار مملو از بیکاران را ندارد، کسی که به بین قوانین اسلامی نه شخصیت مستقلی دارد و نه از حقوق مستقلی برخوردار است، کسی که قانون و ایندولوژی و فرهنگ حاکم او را یک موضوع جنسی بیشتر نمی داند، چه چیز را میتواند برای فروش به بازار عرضه کند جز تن و جسم خود را؟

به نظر ما باید دلایل اقتصادی تن فروشی را شناخت و برای مبارزه با آن باید ابتدا حرمت انسانی- اجتماعی کسانی که به هر دلیل به این حرفه رو آورده اند را به رسمیت شناخت. برای اینکار باید از جمله امکاناتی فراهم ساخت که بطور غیرجنسی و به دور از دسترس شبکه دلال ها و باج خورها و غیره، و تحت حمایت های صنفی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و آموزشی دولت، به شغل خود بپردازند. تا بتدریج با کار آگاهانه و فراهم آوردن امکان کسب مهارت های دیگر و تامین رفاه همگانی بتوانند بطور دواطلبانه از این حرفه کناره گیری کنند. در صورتی میتوان با فحشا مبارزه کرد که جامعه، فرهنگ و قوانین حاکم بر آن، بتواند با ترور شخصیت این افراد مبارزه کند و حرمت و شخصیت انسانی آنها را به رسمیت بشناسد. بخشهایی از «یکدینی بهتر»:

«مبارزه با فحشا از طریق از میان بردن زمینهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن و مقابله قاطع با شبکه های سازماندهی فحشا، دلالان، وابستگان و باج خورها. ممنوعیت اکید هر نوع

سازماندهی فحشا، دلالی، واسطگی و بهره کشی از افرادی که مبادرت به تن فروشی میکنند. غیر جنسی کردن زندگی و کار افرادی که دست به تن فروشی میزنند. کمک به بازیابی حرمت اجتماعی و احترام به نفس آنها و کوتاه کردن دست شبکه ها و باندهای جنایتکار از زندگی آنها از طریق:

* رفع ممنوعیت فروش سکس بعنوان یک شغل فردی و حمایت قانون و نهادهای انتظامی از این افراد در مقابل شبکه ها و باندهای گنگستری، باج خورها و اوپاش.

* صدور جواز کسب برای افرادی که بعنوان یک شغل فردی مبادرت به تن فروشی میکنند.

* مصون داشتن شخصیت و حیثیت آنها بعنوان شهروندان محترم جامعه و کمک به سازماندهی آنها در سازمان صنفی خویش.

* ارائه رایگان خدمات پزشکی ویژه پیشگیرانه و درمانی برای مصون داشتن این افراد از بیماریها و صدمات ناشی از مبادرت به این حرفه.

* کار آگاهانه، ترغیب، و مساعدتهای عملی نهادهای مسئول دولتی به افراد تن فروش در کناره گیری از این حرفه و کسب مهارت و آموزش لازم برای استغال در بخشهای دیگر جامعه.»

اینجا هم باز کمونیستها هستند که دلایل اقتصادی تن فروشی را معرفی و برای حل آن تلاش میکنند. در جامعه کمونیستی، در جمهوری سوسیالیستی، هم با دلایل سیاسی و اجتماعی و هم با دلایل اقتصادی تن فروشی مبارزه خواهند شد.

اطلاعیه مراسم سالگرد درگذشت منصور حکمت

همانطور که در اطلاعیه های قبلی بااطاعتان رسانده بودیم مراسم سالگرد درگذشت منصور حکمت جمعه و شنبه ۴ و ۵ ژوئیه ۲۰۰۳ در لندن، انگلستان برگزار میشود. آذر ماجدی و احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق شما را به شرکت در این مراسم دعوت میکنند. بمنظور تسهیل امور تدارکاتی از دوستانی که مایل به شرکت در مراسم هستند جدا خواهش میکنیم که هر چه سریعتر با ما تماس بگیرند.

اطلاعات دقیقتر در مورد چگونگی برگزاری مراسم بعدا بااطاعتان خواهد رسید. سایت روزنه بخشی را از فردا به مراسم سالگرد منصور حکمت اختصاص خواهد داد. اطلاعیه های جدید و اطلاعات مختلفی که مورد نیاز دوستان است در این سایت بچاپ میرسد. دوستانی که از کشورهای مختلف به لندن می آیند و احتیاج به محل اسکان دارند، میتوانند بزودی به روزنه رجوع کنند و اطلاعات لازم در مورد تهیه محل اسکان را دریافت کنند. برای دریافت اطلاعات بیشتر و جهت نامنویسی میتوانید بطرف زیر با کمیته برگزار کننده مراسم تماس بگیرید. بار دیگر از دوستان علاقمند خواهش میکنیم که شرکتشان در مراسم را حتما با اطلاع دهند.

تلفن: ۷۰ ۵۸ ۲۰۴ ۷۸۱ ۴۴ + جواد اصلانی

میل: salgardinfo@yahoo.co.uk

حزب کمونیست کارگری ایران

حزب کمونیست کارگری عراق

آذر ماجدی

۸ ۴۰۳

از صفحه ۶

عیب از خاتمی بود؟!

اش) پایبند بوده است. او به امر خودش خیانت که نکرده، خدمات شایانی کرده است. او در چهارچوب هدفش (یعنی نجات جمهوری اسلامی) اتفاقا بیش از آنکه انتظار میرفت دوام آورده و به جمهوری اسلامی شانس بقاء داده است. او "بی عرضه" نبوده، رسالت و حکمت او "بی عرضگی" و شیره مالیین بر سر امثال شما بوده است. (می بخشید اصلا قصد بی ادبی ندارم. اما بالاخره چطور باید این واقعیت را بگویم!) آرمان شما را او نکشته. آرمان شما و کسانی که نظیر شما به خاتمی دل بسته بودند، متاسفانه از همان ابتدا مرده به دنیا آمده بود. از همان ابتدا متکی بر وهم و تلقی اشتباه از خاتمی و از جنبش دوم خرداد بود. از همان ابتدا ته دل و خواست و آرزوی شما با آرمان واقعی خاتمی دوتا بود. و شما سالها این دوگانگی را حس کردید و دندان روی جگر گذاشتید. شما صادقانه و مثل هر آدم متممن امروزی نگاه دنیا کردید و مثلا درجه رفاه و آزادی موجود در کشورهای غرب را برای بشر بهتر یافتید. این آرمان شما بود ولی آنرا بار یک آخوند ولی خندان، یک پیرو قرآن ولی نه خرافی به حد مصباح یزدی، یک طرفدار ولایت فقیه ولی نه به افراط شریعتمداری، یک مردسالار و ضد زن ولی شاید نه به اندازه قاتل زنان مشهد، یک دستور دهنده دستگیری و شکنجه انسانها ولی نه به اندازه سعید امامی یا سعید حجاریان، یک مرتجع به تمام معنی ولی شاید نه به کثافت و ارتجاع برادرانش در آن یکی جناح، کردید. آرمان شما، و تمام "آرمان

نمی تواند آرمان شما را متحقق کند. متاسفانه درست کردن جامعه آمریکا در ایران جهان سومی تا وقتی سرمایه داری برقرار است یک رویا است. یک یوتویبایست. برقرار کردن و حفظ "آزادی و قانون" در جامعه ایران، حتی به اندازه جامعه آمریکا، شرایطی میخواید که در ایران فاقد آن هستیم. سرمایه داری در اینجا کشتش آنرا ندارد. (در این مورد در دو شماره قبل (جوانان کمونیست ۸۷) بحث مفصلتری ضمن نقد "منشور آزادیخواهی انجمن اسلامی دانشگاه هرمزگان" داشتیم، و اگر بخواهید منبع اصلی این ارزیابی را بخوانید به آثار منصور حکمت و مثلا "دمکراسی تعابیر و واقعیت ها" رجوع کنید.) آزادی در ایران نه فقط از آن "صندلی نحس"، مستقل از سرنشین آن، در نمی آید بلکه با وجود سرمایه داری دائمی و بدرجات نقض خواهد شد. آزادی در ایران تنها میتواند محصول قدرت گیری نیروهای اجتماعی ضد سرمایه داری و کسانی باشد که نفعی در بقاء بردگی مزدی ندارند. به یک معنی آزادی در ایران فقط از پایین میتواند به بالا تحمیل شود. اشتباه محض است اگر آنرا از "اصلاح طلبان"، از "ارتش آزادیبخش آمریکا" و نظیر این انتظار داشت. و برای اینکه آزادی موقتی نباشد (مثل چند ماهه حول و حوش قیام بهمین) و حفظ شود، همین پایینی ها باید خود قدرت را توسط ارگانهای مستقیم خود بدست گیرند. این به زبان سیاسی و علمی چیزی جز سوسیالیسم نمی تواند باشد. "تعالی آزادی و قانون" فقط در اینجا، یعنی جایی که قانون اراده مردمی است که نفعی در استثمار و تبعیض و استبداد ندارند، ممکن می باشد. حتی در غرب هم همین درجه آزادی های سیاسی و مدنی ثمره لطف دیوانه هایی مثل بوش طبعاً نیست. ثمر سخاوت نمونه های معقول

بوش، یا "دمکراسی" و "بیانه حقوق بشر" و "قانون اساسی" و "آرمانهای لیبرالی" و این حرفها هم نیست. درست برعکس، همه اینها در تحلیل نهایی ثمره مبارزه و تلاش مردم و پیروزه کارگران برای عقب راندن گام به گام سرمایه داری به پذیرش درجه ای از حقوق سیاسی و فردی است. هر وقت هم که توازن قوا بهم بخورد، بلافاصله آن روی سگ دمکراسی غربی بالا می آید. (برای مثال، بگنزم از اینکه امسال در پشت پرده اسکار چه تلاشها صورت گرفت که کسی علیه جنگ اعتراض نکند، شخصا تردید دارم اگر در دوره اخیر آن تظاهراتهای میلیونی ضد جنگ نبود، هیات حاکمه هار آمریکا اقدام جسورانه مایکل مور ضمن دریافت جایزه را تحمل میکرد. یادتان نرود که ما در همین آمریکا و در همین هالیوود شاهد دوران سیاه [کام

با صمیمیت مصطفی صابر.

(۱) یک نکته شاید در حاشیه شایسته ذکر باشد. شاید کسی بگوید نوشته آقای درخشان اساسا هدف معین و مقطعی را دنبال میکند. هدف کمک به زندانیان سیاسی و قربانیان بگیر و ببند اخیر، نظیر سینا مطلبی. به این معنی که آقای درخشان میگوید تا به خاتمی هشدار دهد که اگر میخواهی تو را رئیس جمهور با عرضه" ای بدنام لااقل علیه این دستگیری ها یک چیزی بگو، یک اعتراضی بکن. اگر اینطور باشد باید بگویم گرچه با احساس نگرانی و خشم آقای درخشان در قبال دستگیری های و زیر گویتن قرار گرفتن روزنامه نگاران جوان" کاملا شریک، ولی روش او را صادقانه و مبتنی بر شفافیت سیاسی نمی دانم. این روش ها و این نوع اخلاقیات سیاسی را بهتر است به صاحبان سنت دار آن در

که حتی از چند روز قبل نیروهای انتظامی اطراف میدان انقلاب را قرق کرده بودند و "سردار طلایی" تمام این چند روز با وحشت در تهران پرسه میزد که جایی کارگران جمع نشوند. اما با اینهمه کارگران در مراسم های پراکنده تمرین برپایی اجتماعات مستقل خود را کردند. قطعنامه دادند و در سخنرانی هایشان درجه بالاتری از دخالت گری سیاسی و حضور سوسیالیسم کارگری را نشان دادند. نشان دادند که آتشفشانان آن زیر میجوشد و میقلد. و همزمان، معلمان تاکتیک جدید اعتصاب سراسری را مزه مزه کردند. و اعتراضات "صنفي" دانشجویی بطور محسوس رو به افزایش گذاشت. تا آنجا که به موقعیت داخلی جمهوری اسلامی میگذرد جامعه ای به وسعت ۷۰ میلیون لحظه شماری میکند که کی از سر اینها رها شود. و موقعیت جهانی جمهوری اسلامی، وقایع همین دیروز (پنجشنبه)

چند سال گذشته هردو پاسخ را رد کرده است. پروژه اصلاحات (پاسخ جناح دوم خرداد) شکست خورده است و تشدید بگیر و ببند و اختناق (پاسخ جناح راست) هم اصولا پاسخی نیست. تنها حسن آن این است که کمای تاریخی جمهوری اسلامی را کمی کش میدهد. برای اینکه برزخ جمهوری اسلامی در داخل را ببینید به اول مه امسال و وقایع هفته قبل دقت کنید. حتی جرئت نکردند مراسم دولتی شان را راه بیندازند. ترسیدند حتی با وجود همه اقدامات امنیتی، همینکه کارگران جمع شوند اوضاع از دستشان خارج شود. آنوقت کسی چه میداند، شاید چیزی مثل بهشهر در تهران اتفاق می افتاد. در یک شو رقت انگیز گویا خانه کارگر مراسم را جلوی وزارت کار میخواست و مقامات امنیتی موافقت نکردند و آنوقت دسته کارد قهر کرد و مراسم نگذاشت! اما واقعیتش اینبود

شواهد خبر از زدوخوردهای قریب الوقوع میدهد. ظاهرا معادلات سیاسی بهم خورده است و کتک کاری لازم است تا اوپاش حاکم بر ایران بین خود تعادل جلدی پیدا کنند. این تعادل جلدی کجا خواهد بود؟

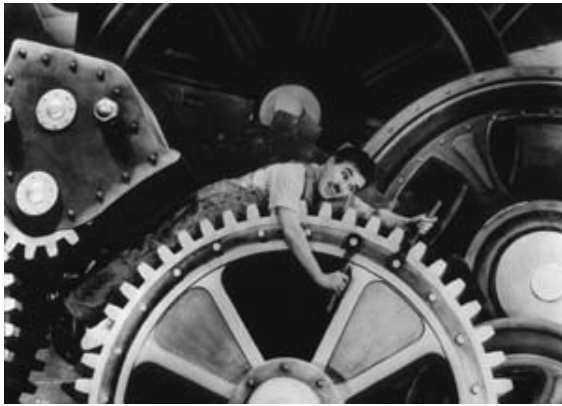
تعادل را سقوط صدام، تحولات موسوم به "تغییر رژیم" در عراق، بالادست قرار گرفتن سیاست آمریکا در معادلات جهانی (از جمله در قبال جمهوری اسلامی) و خارج شدن جامعه ایران از شوک جنگ، بهم زد. حالا جامعه ایران یکبار دیگر مساله اصلی اش را البته اینبار با توجه به تحولات عراق جلوی خودش گذاشته: با جمهوری اسلامی چه کنیم؟ چطور از شر آن خلاص شویم؟ و این در بالا منعکس است. جناح ها پاسخ های قدیم و نخب نمای خویش را در موقعیتی بسیار هراس انگیز تر و شکننده تر مرور میکنند. پاسخ ها اساسا مثل سابق است با این تفاوت که خود واقعیت

از صفحه ۸

تعادل بعدی کجاست؟

دعوی جناح ها شدت میگیرد

درخواست هم فراتر میبرد. صحبت "لیست ۵۰ نفره" استعفا نمایندگان دوم خردادی است. بحث بر سر تایید و تکلیف "فراندم تحت نظارت سازمان ملل" است. (بیچاره امثال رضا پهلوی و طبرزدی در فراندم خواهی دارند عقب میمانند!) خاتمی و کروی راه افتاده اند که با "همریش" هایشان در آن جناح توافقاتی پشت پرده دست یابند. حتی مجلس ظفرنمون اصلاحات جرئت کرده گوشه هایی از دزدی های صدا و سیما را افشاء میکند. از آنطرف جناح دیگر با دستگیری های بیشتر و با ارتقاء مقام قاضی مرتضوی و رد کردن لوایح کلدایی خاتمی و غیره، دارد چاقوهایش را تیز میکند.



ولگرد دیکتاتور

تا اطلاع ثانوی

<http://redcat.blogspot.com>

درست صد و چهارده سال پیش در چنین روزی، پسری در وال ورث لندن به دنیا آمد که بعدها به بزرگترین نابغه تاریخ سینما بدل شد. هنرمندی که استعداد درخشانش شادی را به جهان اهدا کرد... چارلی چاپلین بازیگر، فیلمساز، نویسنده، تهیه کننده، آهنگساز و تدوین گر شهیر آمریکایی در تمام طول عمر هنری خود انسانی بزرگ و آزاد اندیش بود. کودکی را با رنج و مشقت زیاد و باورکردنی سپری کرد و با این حال پشتکار و استعداد عجیبی که داشت باعث شد که روزی در تمام دنیا به اوج شهرت برسد... در کنار نوب و موفقیت هنری چارلی، آزاداندیشی و عقاید زیبایش از دیگر علل محبوبیتش بود. او در اوج دوره ناسیونالیسم، ضد میهن پرستی سخن می گفت: میهن پرستی بزرگترین جنونی است که دنیا از آن صدمه فراوانی دیده است. من به سراسر اروپا در چند ماه گذشته سفر کردم و دیده ام که میهن پرستی در همه جا شایع است و نتیجه آن حرکت به سمت یک جنگ دیگر است.

عکس از وبلاگ شیخ

برای دنیای منطق و دلیل بجنگیم. دنیایی که در آن علم، پیشرفت و خوشبختی را به تمام مردم عرضه می کند... چارلی یک کمونیست واقعی بود. گرچه بارها این را رد کرد: من کمونیست نیستم، یک انسانم و گمان می کنم واکنش انسانها را می شناسم. کمونیستها با سایرین فرق چندانی نمی کنند. وقتی آنها دست یا پای خود را از دست می دهند، همانند همه رنج می کشند و همانند همه ما می میرند. مادران کمونیست نیز همانند سایر مادران وقتی خبر ناراحت کننده مرگ پسرانشان را می شنوند، اشک می ریزند. من کمونیست نیستم، یک تاجر مصلح هستم.

طول موج جدید رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران به مدت نیم ساعت روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد. روزهای پنجشنبه و شنبه مدت برنامه های رادیو از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه خواهد بود.

برنامه رادیویی سازمان جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۳۰ تا ۹:۴۵

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.
Payamgir radio:
+46 8 659 07 55
Tel: +44 771 461 1099
& +46 70 765 63 62
Fax: +44 870 129 68 58
radio7520@yahoo.com
www.radio-international.org

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10
0044 776 110 66 83
0049 179 74 30 908
0046 736 50 80 40
001 416 688 5572
00905552048603
0046 70 48 68 647
0049 174 944 02 01
001- 416 434 15 45
fax:001 416 434 154 5

دانمارک: شیوا فرهنگند
انگلستان: سرور ملانکه
آلمان: امید چوری
سوئد: آزاد خدری
کانادا: مهدی شهابی
ترکیه:
دبیر تشکیلات خارج: مریم طاهری
دبیر کمیته مرکزی: بهرام مدرسی
مشاور دبیر: ثریا شهابی
آدرس پستی: JAWANAN
Postfach 620 515
نئ میل:

10795 Berlin
Germany

bahram-modarres@web.de

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!

لینک:

در ستایش یک "ولگرد" نادر بگتاش

و چشمهایش ...
زنانه ها

<http://zanane.blogspot.com>



امروز با زنی ایرانی آشنا شدم. حدودا چهل ساله است. بیش از هفت سال است که از همسرش جدا شده. دو فرزند نوجوانش را خود سرپرستی کرده است. در کارخانه ای کار می کند و به سرپرستی بخش رسیده است. به عنوان اضافه کار اتوبوس می راند. زنی شاد و زیبا. ظریف و پر انرژی. زندگی مستقل و آرامی برای خود و دو فرزندش به وجود آورده است. بسیار قوی و متکی به خود است. و چشمهایش از شور زندگی می درخشید.

وروجکها

زن نوشت

<http://parastood.com>



چه جوری میشه این وروجکهای دوست داشتنی رو به خاطر کار از اتاق انداخت بیرون؟ من که تو این یه مورد حسابی کم میارم. یعنی هزار تا هم که کار داشته باشم، آگه سمر و آرین جون هم بخوان، حاضرم. از قیافه شون شیطنت می باره، مگه نه؟

تن رو قاب نمی آرن

خاموشی دریا

<http://caeva.blogspot.com>

وروجک ها

هیچوقت نتونستم با ورزش کنار بیام، اما همیشه ورزشهای با رگه های هنری رو دوست داشته ام ..

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

مصطفی صابر

mosaber@yahoo.com

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید: